

پیام مقام معظم رهبری به **پانزدهمین** اجلاس سراسری نماز (در تهران)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



برادران عزیز! آقایان محترم! خیلی خوش آمدید. من حقیقتاً وظیفه می دانم که از جناب آقای قرائتی و بقیه کسانی که با ایشان در مسأله مهم نماز همکاری کردند: آقایان علمای محترم، ائمه جمعه محترم، مسؤولان بخش های مهم کشور، بعضی از وزرا، بعضی از مدیران، تشکر کنم.

می خواهم عرض بکنم که آن چه در این زمینه وقت بگذارید و تلاش کنید و از نیروی مادی و معنوی خودتان در امر ترویج نماز استفاده کنید، زیادی انجام نگرفته است؛ جا دارد. این که به ما گفتند «**الصَّلَوَةُ عَمُودُ الدِّینِ**»، باید این حرف را جدی بگیریم. خیمه دین با نماز برپاست؛ هم در دینداری و تدبیر یک فرد، هم در اقامه یک جامعه دینی و هم در دینداری یک کشور و یک مجتمع. اگر ما نتوانیم کیفیت تأثیر نماز را در این عرض عریض و وسیع درست تشخیص بدهیم، از کوتاهی دید ماست. و الا آن کسی که فرموده است: «**الصَّلَوَةُ عَمُودُ الدِّینِ**» و آیات کریمه قرآن که ناطق به اهمیت نماز هستند، آن ها خوب می دانند که این ساز و کار چگونه است و این نقش چگونه است.

یک وقتی در دوران طاغوت، در بعضی از سلول های زندان های دشوار و هولناک آن رژیم که زندانی های گوناگونی در آن جا زندانی بودند؛ از جمله زندانی های مسلمان، با تفکر اسلامی، تا بعضی که با گرایش های حزبی و ایدئولوژی های گوناگونی که به هر حال اسمش اسلامی بود، ما شنیده بودیم، شاید خود من به غیر واسطه هم شنیده باشم، از دیگران هم شنیده بودیم که نقل می کردند که بعضی از این ها می گفتند: چقدر می گویند «**حیّ علی الصَّلوة**»، بگویند «**حیّ علی الجهاد**». فضای مبارزه این تفکر و این نگاه را به مسائل به وجود آورده بود که دائم چسبیده اید به «**صلوة**» و مرتب می گویند «**حیّ علی الصَّلوة، حیّ علی الصَّلوة**»، خوب بگویند «**حیّ علی الجهاد**» و مردم را به جهاد فرا بخوانید. تجربه های روزگار نشان داد که بی اعتنایی به نماز، چه بر سر یک انسان می آورد و چه بر سر جهاد انسان ها می آورد؛ هم جهاد را تعطیل می کند، هم جهت مبارزه را از جهاد

بودن خارج می کند و تبدیل می کند به مبارزه ای برای قدرت، برای هوای نفس. آن چیزی که مبارزه یک انسان را، چالش یک امت را، رنگ جهاد و معنای جهاد می بخشد، او همان توجه به خداست، که قوامش به نماز است. لذا اولین واجبی که بر پیغمبر واجب می شود، نماز است؛ اول تبلیغی که برای پیغمبر، خدای متعال معین می کند، «و أمر اهلك بالصلوة» است؛ توصیفی که خدای متعال در درجه اول برای جامعه موحد بیان می کند، «الَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأَدَّتْهُمْ إِلَى الْيَوْمِ وَاللَّيْلِ وَبَدَّ لَهُمْ كَيْدَهُمْ فَخَرَبْنَاهُمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا» است. این، اهمیت نماز است.

برای حرکت در این میدان آن چه که بیش از همه لازم است، دو چیز است: یکی انگیزه، آن نیروی درونی که انسان را حرکت بدهد و راه برد؛ دیگر، آن قطب نمایی که انسان، آن ستاره راهنما را فراموش نکند، جهتش کج نشود. اگر انگیزه نبود، انسان وسط راه می ماند؛ مشکلات زیاد است. اقامه جامعه توحیدی، اقامه عدل در میان بشر، برپا کردن خیمه حق در بین این همه طوفان های اهوای باطل، این ها کار آسانی نیست؛ انگیزه لازم است. این انگیزه عبارت است از توجه به خدا؛ «ذکر الله»؛ مدد گرفتن از پروردگار، کار را با حساب خدا انجام دادن؛ و آن قبله نما هم عبارت است از توجه به هدف کار و این که ما مقصودمان قدرت نیست، ثروت نیست، هوا پرستی نیست، تمنیات شخصی نیست، ملاحظات گوناگون سیاسی نیست؛ هدفمان خداست. این دوتا خصوصیت، این دو عامل مهم، یعنی انگیزه و جهت گیری هر دو در نماز خلاصه شده. هم برای کسانی که بخش قابل توجهی از این مسؤلیت را بر دوش دارند، هم برای مردمان متوسط، هم برای عموم افراد جامعه، این لازم است.

البته کسانی که مسؤلیت های شان سنگین تر است، آن ها بیشتر احتیاج دارند؛ آن ها نیازشان به هر دو بیشتر است؛ هم به انگیزه، هم به جهت یابی و دقت در جهت گیری. لذا این که خداوند به پیغمبر می فرماید: «قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا نِصْفَهُ أَوْ نَقْصًا مِنْهُ قَلِيلًا أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا»؛ شب را به ذکر خدا بگذران، بخش مهمی از شب را نماز بخوان، با خدا متصل شو. چرا؟ زیرا: «إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا»؛ کار سنگینی متوجه به توست؛ خطاب سنگینی متوجه به توست؛ خودت را آماده کن، برای این است. بنابراین، ماها بیشتر احتیاج داریم، دیگر مردم هم به نسبت در درجات مختلف به نماز احتیاج دارند. نماز اهمیتش این است.

و در نماز آن چه که مهم است و باید روی آن تکیه کرد بعد از ترویج اصل نماز، که همه را باید نماز خوان کرد و همه نماز خوان بشوند، عبارت است از توجه در نماز. همان چیزی که «حضور قلب» به آن گفته می شود.

این حضور قلب و توجه، کاری است که به تمرین احتیاج دارد. کسانی که این کارها را کرده اند و بلدند، به ما یاد می دهند که انسان باید در حال نماز، خود را در حضور یک مخاطب عالی شأن و عالی مقام که خالق هستی است و مالک همه وجود انسان است، احساس کند. هر مقدار از نماز که توانست این حالت را داشته باشد، به تعبیر

روایات این نماز، نماز مقبول است، آن خاصیت و اثر را خواهد بخشید. و دیگر آثار نماز، که نمی شود آثار نماز را در چند جمله یا در چند فقره کوتاه خلاصه کرد، بر این مترتب می شود.

البته مقدمه اول و لازم این است که ما همه جوان ها و همه مردم مان را با نماز آشنا کنیم و اهمیت نماز را برای این-ها شرح بدهیم. این کار، متصدی لازم دارد و بحمدالله شماها این را به عهده گرفته اید و متصدی این کار شده اید. حقیقتاً دستگاه های مختلف بایستی در این زمینه کار و تلاش کنند. این، مهم است؛ این، فقط این نیست که ما یک آدم غافل را، یا بی نماز را به نماز می کشانیم؛ این معنایش این است که ما داریم پایه های یک حرکت عظیم جهانی را که نظام جمهوری اسلامی؛ ستون مستحکم آن است، در میان انسان ها استوار می کنیم. انسان ها وقتی دلشان با نماز انس گرفت و از طریق نماز با خدای متعال مأنوس و آشنا شدند، به طور طبیعی گناهان از آن ها دور می شود؛ دل های این ها نسبت به گناه حساس می شود و آن حالت تقوایی که در شرع مقدس قوام دین داری است، به تدریج در انسان حاصل می شود. مسأله نماز، این است. لذا ما اولاً از همه دوستان به خصوص از شخص آقای قرائتی که واقعاً ایشان تلاش مجدانه ای و مخلصانه ای در این راه انجام دادند و کسانی که با ایشان همکاری کردند، صمیمانه تشکر می کنیم. ثانیاً تأکید می کنیم این کار را نیمه کاره نگذارید؛ میان راه خسته نشوید. این، برای همیشه است؛ این، کاری است که به طور مستمر باید ادامه داشته باشد؛ مثل خود نماز که تعطیل بردار نیست، توقف نمی پذیرد؛ چون غفلت انسان موجبات فراوانی دارد و خیلی چیزها انسان را غافل می کند. برای این که با این غفلت مبارزه بشود، این نماز لازم است؛ صبح، نماز؛ ظهر، نماز؛ شب، نماز؛ نافله، فریضه. مثل خود نماز که تعطیل بردار نیست این حرکت هم تعطیل بردار نیست. به اهمیت نماز، به تأثیر نماز، به شرایط معنوی نماز باید مردم را آشنا کرد و از همه ابزارهای مفید تبلیغ بایستی در این راه استفاده کرد.

یک جمله عرض بکنیم راجع به این حرفی که از قول پاپ نقل شده است؛ که دنیای اسلام بحق در مقابل این حرف عکس العمل نشان داد. دو جهت دارد؛ دو جنبه دارد این اظهار نظری که صادر شده است از یک شخصیت روحانی مسیحی درباره اسلام با یک میلیارد و نیم انسان متدین به اسلام و با میلیون ها کتاب نوشته شده درباره اسلام، از دو جنبه قابل توجه است:

جنبه اول که بیشتر هم امروز در دنیای اسلام و در این چند روز به آن توجه شده، مسأله تهمتی است که به اسلام متوجه شده است و این ایراد و این تهمت، ظلم به اسلام و بی انصافی درباره اسلام است. اسلام را متهم کردن به این که از عقلانیت جداست و نسبت به عقل بی اعتناست، همان قدر ظالمانه است که انکار یک امر بدیهی؛ انکار منافع خورشید، انکار نور خورشید.

در کدام کتاب آسمانی این همه مخاطبان امر شده‌اند به تفکر، به تعقل؛ «لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ»، «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»؛ به تدبیر در آیات تکوینی الهی.

در کدام کتاب آسمانی در اولین خطاب به علم، به قلم، به تعلیم، توجه شده است و اهمیت داده شده است. و امروز اگر دنیای غرب در کار علم و پیشرفت علمی موفقیتی دارد، کدام مورخ و مطلع با انصافی است که تصدیق نکند که این را از دنیای اسلام گرفته است. قرون وسطی که قرون تاریکی و ظلمت و سیاهی دنیای غرب و اروپا بود، دوران شکوفایی علم و تعقل و اندیشه و فلسفه و ابن سیناها و فارابی‌ها و افرادی این چنین، در دنیای اسلام است.

مسأله جهاد اسلام را هم نفهمیدن و بد معرفی کردن، این هم یک بی انصافی دیگر است. جهاد اسلام برای تحمیل عقیده نیست؛ برای مبارزه با کسانی است که انسان‌ها را به بردگی می‌کشند. جهاد اسلام جنگ با ملت‌ها نیست؛ جنگ با قدرت‌های ستمگر و ظالم است. این، تاریخ اسلام است؛ این، عملکرد پیشوایان اسلام است؛ این، توصیه پیشوایان اسلام است. امیرالمؤمنین (علیه الصلوٰة و السلام) در خطاب و فرمان خود به مالک اشتر این جمله جاودانه و فراموش نشدنی را دارند که می‌فرمایند: کسانی که تو با این‌ها در آن جا مواجه می‌شوی، یا با تو از لحاظ عقیده یکسانند، یا «و اما شریک لک فی الخلق»؛ یا در انسان بودن با تو شریک هستند. ملاک این‌ها است. حتی کسانی که از لحاظ عقیده با تو همراه نیستند، ولی انسانند، با انسان برخورد تکریم آمیز باید داشت. «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوْكُمْ عَنِ دِيَارِكُمْ اَنْ تَبَرُّوْهُمْ وَ تَقْسِطُوا اِلَيْهِمْ اِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِيْنَ»، این دستور قرآن است، با کفار، با کسانی که با شما هم عقیده نیستند، اما به شما تجاوز نکردند؛ تعرض نکردند؛ تعدی نکردند؛ با شما ظالمانه برخورد نمی‌کنند، به این‌ها اعمال قسط کنید؛ نیکی کنید. «و ان تبرؤهم»؛ به آن‌ها نیکی کنید. دستور اسلام این است. چطور کسی این را نفهمد و جهاد اسلامی را که مبارزه آزادی بخش ملت‌هاست؛ مبارزه رها کردن ملت‌ها از چنگال قدرت‌های ستمگر ظالم است، این را این‌طور تفسیر کند، که متأسفانه در این بیانات تفسیر شده و متعلق به امروز هم البته نیست؛ قرن‌ها روحانیون اروپایی این حرف‌ها را نسبت به اسلام می‌گفتند و ما در دوران‌های اخیر تصوّرمان این بود که این حرف‌ها تمام شده، روشنگری حقیقت، کار خودش را کرده است؛ اما انسان متأسفانه باز می‌بیند که از این حرف‌ها بر زبان‌هایی که نباید جاری شود، جاری می‌شود.

لکن جنبه دوم قضیه، به نظر من از جنبه اول مهم‌تر است و آن، سیاست‌های پشت پرده این گونه بیانات است، که مسأله را برای ما روشن می‌کند. مسأله بحران آفرینی مذهبی در دنیا، قرار دادن اصحاب ادیان مختلف و مذاهب مختلف در مقابل هم، جلوگیری از همکاری ملت‌هایی که دارای عقاید مختلف‌اند، ایجاد جنگ، ایجاد درگیری و

ایجاد بحران، که این خواست قدرت هایی است که ادامه حیات شان منوط به بحران آفرینی است؛ باید بحران آفرینی کنند تا بتوانند مقاصد خبیث خودشان را در میان جامعه بین المللی دنبال بکنند. من از این نگرانم که پشت سر این بیانات، بدبینی مسلمانان و مسیحیان نسبت به یکدیگر، کینه ورزی ملت های مسیحی و مسلمان با یکدیگر، زشت کردن چهره مسلمین، به خصوص در کشورهایی که در آن جا در اقلیت اند؛ مثل کشورهای اروپایی و امریکا، ایجاد بهانه هایی برای سرکوب جوامع مسلمان در این کشورها با اتهام واهی تروریست و امثال این-ها فراهم شود. آن چه که پشت سر این قضیه هست، این جور سیاست هاست؛ این را باید توجه داشت. و گمان می کنم خود پاپ هم در این زمینه فریب خورده و توجه نکرده که پشت سر این حرف چیست و آن کسانی که وادار می کنند؛ زمینه سازی می کنند برای بیان این حرف ها، آن ها چه مقاصدی دارند؟

چند سال قبل یکی از رؤسای اروپایی آمده بود تهران و در ملاقات با من، با یک تعبیری، اشاره ای کرد از جنگ مسیحی و مسلمان. من در مخاطبه با او اظهار تعجب کردم و گفتم مگر بناست جنگی بین مسلمانان و مسیحی ها بشود؟! گفتم مسلمان ها انگیزه جنگیدن با مسیحیان را ندارند. در این صدسال اخیر هم، شاید هم بیشتر، هر چه جنگ در دنیا جنگ-های بزرگ اتفاق افتاده است، جنگ بین خود مسیحی ها بوده است؛ جنگ اول جهانی، جنگ دوم جهانی، جنگ های فرانسه و آلمان؛ اسم آوردم و به او گفتم که این جنگ ها بین دولت های مسیحی بوده و بین مسیحیان و مسلمانان نبوده است. آن وقت، تعجب کردم از این که چرا این حرف را مطرح کرد. بعد از چندی این ماجرای برج های نیویورک اتفاق افتاد و اظهار نظر رئیس جمهور امریکا که: جنگ صلیبی شروع شده است! این شخصی که مورد بحث ماست، که با من صحبت می کرد، یکی از کسان اصلی ای بود که پس از بیانات جورج بوش در پروژه امریکایی، صهیونیستی حمله به عراق، دخالت مستقیم داشت. من آن جا توجه کردم که این حرفی که با من در این جا مطرح شده بود، این مسبوق به یک مذاکره، به یک گفت و گو، به یک قرار در بین سران استکبار جهانی بوده است. آن کسانی که حلقه توطئه امریکایی، صهیونیستی را در مورد خاورمیانه تشکیل داده بودند، که قدم اولشان هم حمله به عراق بود. آن جا معنای آن حرف، برای من آشکار شد؛ جنگ صلیبی! جنگ مسلمانان و مسیحیان! البته موفق نشدند.

از آن روز تا امروز تلاش های زیادی کردند. ماجرای کاریکاتورهای اهانت آمیز در همین سلسله است. ماجرای اظهارات اهانت آمیز بعضی از سیاست مداران و مطبوعاتی ها نسبت به اسلام و مسلمین در امریکا و اروپا از همین مقوله است. این هم آخرین حلقه این سلسله است تا امروز، که متأسفانه این دفعه از زبان پاپ، از زبان یک روحانی مسیحی، صادر می شود. از بوش، ما خلاف توقع مان نمی شود؛ چون بوش همین است. رئیس جمهور امریکا، یعنی عنصری که برای قدرت ها، کارتل ها و تراست های غارتگر جهانی کار می کند و به وسیله آن ها

انتخاب شده است و دستش در کارهای آن-هاست. انسان از او تعجب نمی‌کند؛ اما از یک مقام روحانی، خیلی تعجب آور است؛ خیلی مایه تأسف است که یک مقام روحانی ارشد در عالم مسیحیت وسیله ای بشود برای آن چیزی که سیاست عمده مستکبران و قدرتمندان و تجار زر و زور در سطح دنیاست! وسیله ای بشود برای سیاست عمده به غارت برندگان ثروت های ملی و بحران سازها و برای آن چیزی که هدف آن هاست. مسلمان ها باید به این توجه کنند.

آن کسانی که در قبال این اظهار نظر غیرمنصفانه موضع می گیرند، توجه کنند که جهت حمله و حرکت آن ها چه کسی باید باشد. آن کسی که این حرکت را در دنیا راه می اندازد و انگیزه دارد و منتفع و ذی نفع در این حرکت هست، پاپ و امثال پاپ نیستند، آن ها قدرت های جهانی و صهیونیست ها و امریکا هستند. در این قضیه هم شیطان بزرگ است که دارد در پشت پرده، نقش آفرینی می کند.

ان شاءالله امیدواریم که خداوند همه ما را حمایت کند؛ هدایت کند؛ دستگیری کند و بتوانیم در آن چه که وظیفه ماست، بصیر و هوشیار و کوشا ان شاءالله حرکت کنیم؛ و کید دشمنان اسلام و مسلمین را خداوند به خودشان برگرداند.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته

سیدعلی خامنه ای

بیست و هفتم شهریور 1385